

## بررسی و تحلیل مبانی تفسیر قرآن به قرآن با تأکید بر تفسیر المیزان

\* اکبر قربانی

\*\* فتح الله نجارتادگان

### چکیده

این نوشتار به منظور نشان دادن اعتبار روش تفسیر قرآن به قرآن و کارآمدی آن، به بررسی و تحلیل مبانی روش تفسیری می پردازد. در این مقاله با تشریح شناختاری و عقلایی و نیز عرف خاص و ساختار ویژه زبان قرآن و تبیین استقلال معناشناسنخی قرآن و پیوند معنایی میان آیات، فهم مفاهیم و آیات قرآن را بیش از همه به خود متن قرآن و شواهد درون متنی وابسته می داند. افزون بر این، وثاقت متن قرآن و تحریف نشدن آن، به عنوان یکی دیگر از مبانی، رابطه ای متقابل با پیوند معنایی آیات قرآن دارد و همانگی متن قرآن را نمایان می سازد، ازین رو کشف پیوند معنایی آیات، ارزشمندترین فعالیت تفسیری است که بیش از همه در روش تفسیر قرآن به قرآن - به ویژه در المیزان - مشهود است.

### واژگان کلیدی

تفسیر قرآن به قرآن، زبان قرآن، استقلال قرآن، پیوند معنایی، المیزان.

---

\*. مریم گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردستان.

akbarghorbani2000@yahoo.com

najarzadegan@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۰/۳/۴

\*\*. استاد گروه معارف اسلامی دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۲/۷

## ۱. مقدمه

تفسیر قرآن یکی از اشتغال‌های علمی مهم و پرسابقه‌ای است که مسلمانان از صدر اسلام به آن همت گماشته‌اند، این کار در واقع از عصر نزول قرآن و توسط خود پیامبر اکرم ﷺ آغاز شد. تفسیر قرآن که به معنای روش ساختن مراد خداوند از قرآن و بیان معانی آیات قرآنی و کشف و پرده‌برداری از مقاصد و اهداف آنها بر مبنای ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۷؛ خویی، ۱۴۱۸: ۳۹۷) در طول تاریخ اسلام به صورت یکی از علوم اسلامی درآمده و حجم چشمگیری از منابع و مکتوبات اسلامی را به خود اختصاص داده است.

دانشمندان و اندیشمندان مسلمان، با گرایش‌های گوناگون به تفسیر قرآن پرداخته و روش‌ها و مکاتب تفسیری متعددی را پدید آورده‌اند (ایازی، ۱۴۱۴ ق؛ بابایی، ۱۳۸۱ و ۱۳۸۶) که روش «تفسیر قرآن به قرآن» یکی از آنهاست. با توجه به اهمیت و سابقه این روش، لازم است مبانی و پیش‌فرض‌های آن بررسی شود تا اعتبار روش و نیز ارزش و منزلت تفاسیری که به این روش پاییند بوده‌اند، مشخص شود.

در این نوشتار، پس از نگاهی گذرا به تعریف و تاریخچه «تفسیر قرآن به قرآن» می‌کوشیم مبانی و پیش‌فرض‌هایی را که این روش تفسیری بر آن مبتنی است، شناسایی و بررسی نماییم. منظور ما آن دسته از مبانی و پیش‌فرض‌هایی است که به طور مستقیم به متن قرآن، معناشناسی، فهم و تفسیر آن مربوط می‌شوند؛ نه تمامی پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و کلامی‌ای که یک مفسر آنها را پذیرفته است؛ هرچند همه این پیش‌فرض‌ها به گونه‌ای در تفسیر قرآن دخالت دارند.

## ۲. تعریف تفسیر قرآن به قرآن

تفسیر قرآن به قرآن، به این معناست که قرآن را با قرآن تفسیر کنیم و معنای هر آیه را با یاری تدبیر در آیات مشابه به دست آوریم و به تعبیر دیگر در تفسیر یک آیه، به مجموع آیاتی توجه کنیم که با موضوع آیه ما به گونه‌ای ارتباط و در روش نشدن مفاد آن نقش مؤثر دارند.

به این ترتیب مفسر بیش از هرچیز از خود قرآن کمک می‌گیرد و مستندهای قرآنی او در تفسیر، بیش از امور دیگر است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱؛ بابایی، ۱۳۸۶: ۱۹۹) از آنجا که تفسیر قرآن به قرآن، نوعی تفسیر اجتهادی است، برخی پژوهشگران بر این باورند که این تفسیر، شیوه‌ای معقول و درست در تفسیر عقلی و اجتهادی است که از افراط و تفریط به دور می‌باشد. (ایازی، ۱۴۱۴: ۴۱)

### ۳. تاریخچه تفسیر قرآن به قرآن

روش تفسیر قرآن به قرآن بنابر نظر دانشمندان علوم اسلامی و پژوهشگران علوم قرآنی، یکی از پرسابقه‌ترین روش‌های تفسیر قرآن است و کسانی چون ابن‌تیمیه (۷۲۸ – ۶۶۱ق) و سیوطی (۹۱۱ – ۸۴۹ق) آن را بهترین روش شمرده‌اند، زیرا به نظر آنان هرکسی بخواهد کتاب خدا را تفسیر کند، نخست باید از خود قرآن تفسیر آن را بجوید، چون هرچه در جایی از قرآن مبهم باشد، در جای دیگر روش‌ن است، و هرچه در جایی مختصر باشد، در جای دیگر بسط یافته است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۵۸) و اگر به نتیجه نرسید، از سنت (حدیث) کمک بگیرد، زیرا شارح قرآن و توضیح‌دهنده آن است. (اویسی، ۱۳۸۱: ۱۷۷ – ۱۷۴)

در واقع خود پیامبر ﷺ اولین پرچم‌دار این روش بود و بنابر روایات، شیوه حضرت و امامان معصوم ﷺ در تعلیم و تفسیر قرآن، همین بود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۵) و خود به آن اشاره فرموده‌اند؛ چنان‌که پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «وَإِنَّمَا نُنَبِّهُ لِيَصْدَقَ بَعْضَهُ بَعْضًا» و امیر مؤمنان ﷺ می‌فرماید: «وَيَأْتِي طَلْبٌ بَعْضُهُ بَعْضٌ وَيَشَهُدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ» (شريف‌رضی، بی‌تا: خ ۱۳۳) و اینها بر تأیید این روش توسط پیامبر ﷺ و اهل‌بیت ﷺ دلالت دارند. (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۶۱)

شواهد استفاده پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم ﷺ از روش تفسیر قرآن به قرآن، فراوان است (بنگرید به: طباطبایی ۱۴۱۷: ۱؛ ۱۰۷ / ۵، ۱۸۶۷ / ۲۱۱ و ۲۰ / ۲۸۵ و ۲۸۶؛ میبدی، ۱۳۷۱: ۱ / ۵۰۵).

برای نمونه پیامبر ﷺ در تفسیر آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ ...» (انعام / ۸۲)، با استناد به آیه «إِنَّ السَّرْكَلَ ظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان / ۱۳)، مقصود از ظلم را در آیه اول، همان

شرک می‌داند که در آیه دوم بیان شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷ / ۲۱۷)

در نمونه دیگر امام علی<sup>علیه السلام</sup> آیه «صِرَاطُ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» (حمد / ۷) را با یاری آیه «وَمَنْ يَطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشَّهِداءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسْنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (نساء / ۶۹)، تفسیر کرد و منظور از «کسانی که خدا به آنان نعمت داده است» را مشخص کرد که همان پیامبران، صدیقان، شهدتا و صالحان هستند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۴۱) و امام جواد<sup>علیه السلام</sup> نیز در حضور معتصم (خلیفه عباسی) برای تبیین آیه «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطُعُوا أَيْدِيهِمَا» (مائده / ۳۸)، برخلاف نظر فقهای حاضر در مجلس که برخی میزان قطع دست دزد را از مج و برخی از آرنج می‌دانستند، با استناد به آیه «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ قَلَّا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (جن / ۱۸)، استدلال کرد که دست دزد را باید از بیخ چهار انگشت برید؛ نه از مج و نه از آرنج، زیرا دست یکی از اعضای هفتگانه‌ای است که بر آنها سجده می‌شود و بنابر آیه اخیر، «مساجد» (سجده‌گاهها) برای خداست و چیزی که برای خداست نباید قطع شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۳۴۲ و ۳۴۳)

صحابه و تابعان نیز از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده می‌کردند و این روش منحصر به پیامبر<sup>علیه السلام</sup> و اهل‌بیت<sup>علیهم السلام</sup> نبود، هرچند ایشان معلمان و مفسران حقیقی و آگاه به تمامی معانی قرآن بودند؛ (همان: ۱ / ۱۵؛ اوسمی، ۱۳۸۱: ۱۷۶ و ۱۷۵؛ بابایی، ۱۳۸۱: ۱۶۲ و ۲۵۲؛ همو، ۱۳۸۶: ۱۹۹) البته روشی است که نمی‌توان هر آیه‌ای را در تفسیر دیگر آیه‌ها به کار برد و آن را شاهد بر آیات دیگر دانست؛ بنابراین برشمدون مثال‌ها و نمونه‌های استفاده صحابه و تابعان از روش قرآن به قرآن، برای نشان دادن پیشینه طولانی این روش است؛ نه به معنای درستی تک‌تک آن تفسیرها.

هرچند سابقه این روش بسیار طولانی است اما کتاب‌های تفسیری مبتنی بر این روش سابقه چندانی ندارند و در دوره معاصر به کتب تفسیری پیوسته‌اند؛ (بابایی، ۱۳۸۶: ۱۹۹) البته این روش گاهی در برخی کتب تفسیری متقدم نیز به چشم می‌خورد و خود قرآن به عنوان یکی از منابع تفسیر قرآن، مورد توجه بوده است. (بابایی و همکاران، ۱۳۷۹: ۲۶۶ – ۲۶۴)

برخی از تفاسیر معروف و معاصر که بر مبنای روش قرآن به قرآن نگاشته شده‌اند، عبارت‌اند از:

۱. **المیزان فی تفسیر القرآن**: این تفسیر بیست جلدی که از مهم‌ترین و ارزشمندترین تفاسیر قرآن به شمار می‌آید، اثر علامه سید محمدحسین طباطبائی (۱۳۶۰ - ۱۲۸۱) است. علامه در این تفسیر که تألیفش حدود بیست سال (۱۳۵۲ - ۱۳۳۲) طول کشید، این روش را آگاهانه به کار برد و از آن دفاع کرد. علامه در مقدمه تفسیر **المیزان**، با اشاره به دیگر شیوه‌های تفسیر قرآن، آنها را نارسا می‌داند و با استناد به خود قرآن، صراط مستقیم در تفسیر را، «روش تفسیر قرآن به قرآن» معرفی می‌کند و آن را شیوه معلمان حقیقی و مفسران راستین قرآن، یعنی پیامبر اکرم ﷺ و اهل‌بیت ﷺ برمی‌شمرد. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۷ - ۷)

۲. **تسنیم، تفسیر قرآن کریم**: جلد اول این تفسیر در سال ۱۳۷۸ چاپ شد و تاکنون ۲۱ جلد از آن با کوشش برخی شاگردان مؤلف، از آثار (آیت‌الله عبدالله جوادی‌آملی متولد ۱۳۱۲) تنظیم، تدوین و منتشر شده است. وی از شاگردان برجسته علامه طباطبائی است، لذا تفسیرش از نظر اسلوب و نیز از نظر ساختار اصلی، مشرب تفسیری **المیزان** را پی می‌گیرد و در واقع تکمله‌ای بر **المیزان** است؛ البته تفاوت‌هایی نیز از هر دو نظر، با آن تفسیر دارد. (بنگرید به:

جوادی‌آملی، ۱۳۸۱: ۲۱ / ۱ - ۱۹)

۳. **اضواء البيان فی ایضاح القرآن بالقرآن**: این تفسیرهای در قرن چهاردهم هجری، تأثیف شد و تاکنون بارها به چاپ رسیده است. مؤلف در مقدمه، پس از ذکر آیاتی در ترغیب به تدبر در آیات و پیروی از هدایت آن و تهدید و نکوهش کافران و اعراض کنندگان از آن، مهم‌ترین هدف‌های تأثیف را یکی بیان قرآن به قرآن و نیز بیان احکام فقهی در آیات معرفی کرده است. (ایازی، ۱۴۱۴: ۱۴۰) مؤلف این تفسیر تا سوره حشر، «محمد امین بن محمد مختار سنقیطي» (۱۳۹۳ - ۱۳۲۵ ق) از اهالی کشور موریتانیا است و از سوره حشر تا آخر قرآن را شاگردش «عطیه محمد سالم» با پیگیری روش تفسیری استاد و استفاده از املاهای درسی وی در مورد سوره‌های باقیمانده نوشته است. (بابایی، ۱۳۸۶: ۳۱۷ - ۳۱۲)

۴. *التفسير القرآني للقرآن*: عبدالكريم خطيب شافعی (ت ۱۹۲۰ م، ۱۳۳۹ ق) در مصر مؤلف این تفسیر شانزده جلدی است. وی خدمات بزرگی در عرصه تفسیر قرآن کریم انجام داده است. او در تفسیر خود آیات قرآن را بدون تکیه بر روایات و سخنان گذشتگان، تبیین و تحلیل کرده است، لذا از لحاظ توجه به کلمات و آیات الهی، تفسیری برجسته و متمایز به شمار می‌آید. او در مقدمه تفسیر اهدافش را توضیح داده و تصریح کرده است که در تفسیر به چیزی جز کلمات و آیات قرآن توجه و تکیه نداشته است. (ایازی، ۱۴۱۴: ۳۲۷ – ۳۲۱)

۵. *الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن والسنّة*: این تفسیر سی جلدی را دکتر محمد صادقی تهرانی (۱۴۳۲ – ۱۳۴۶ ق) در طول ده سال (۱۴۰۷ – ۱۳۹۷ ق) تألیف کرده است. تفسیر او به روش قرآن به قرآن به شیوه تحلیلی - اجتماعی - تربیتی است. وی احادیث صحیح و سازگار با قرآن را نیز آورده است. از نظر او «تفسیر قرآن به قرآن» تنها روش درست تفسیر قرآن است، و قرآن، مرجع تفسیر قرآن و نیز مرجع تفسیر حدیث است، لذا بهشت از روایات ضعیف و اسرائیلیات پرهیز کرده و استفاده کنندگان از چنین روایاتی را سرزنش نموده است. او نیز همچون دیگر طرفداران تفسیر قرآن به قرآن، برای درستی این روش، به استدلال پرداخته است. (همان: ۵۵۶ – ۵۵۱)

#### ۴. مبانی و پیشفرضهای تفسیر قرآن به قرآن

به نظر می‌رسد آنچه گفته شد، زمینه مناسبی برای توجه به غرض اصلی مقاله، یعنی مبانی و پیشفرضهای تفسیر قرآن به قرآن، فراهم آورده باشد. با این مقدمه مبانی مذکور را توضیح می‌دهیم:

##### ۴-۱. شناختاری بودن زبان قرآن

زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی دنیای معاصر، افق‌های تازه‌ای را در باب فهم دین و تفسیر متون مقدس، برای دین پژوهان گشوده است. در این میان، «زبان دین» و مسائل و چالش‌های مربوط به آن، در معرفت دینی و تفسیر متون مقدس، جایگاهی ویژه یافته است.

هرچند دین پژوهان همواره به زبان متون دینی و روش فهم این متون توجه داشته‌اند، اما در دوره جدید و به‌ویژه در قرن بیستم که می‌توان آن را «قرن چرخش زبان‌شناختی» نامید، توجه فکری و فلسفی به زبان بارها جلوه کرده است و با توجه به رابطه مسالمت‌آمیز فلسفه و دین، این شیفتگی فلسفی به زبان، بر فهم زبان دین در قرن بیستم تأثیر عمیقی گذاشته است. (استیور، ۱۳۸۴: ۵۱) در واقع فهم زبان دین و گزاره‌های دینی (گزاره‌های موجود در متون مقدس) پس از رنسانس و نقد تاریخی کتاب مقدس و گشوده شدن باب نگرش‌های انتقادی به متون دینی یهودی - مسیحی، جایگاه بسزایی یافت. دشواری‌های درونی متن کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) و باورهای دینی نشأت گرفته از این متن از یک سو، و تعمیم روش معرفت شناختی تجربی و پیدایش فلسفه‌های جدید از سوی دیگر، چالش‌های جدی فراروی مسئله زبان دین و فهم آن ایجاد کرد، مثلاً نظریه «بی‌معنایی گزاره‌های دینی» که رهیافت پوزیتیویسم منطقی و مبتنی بر معیار تحقیق‌پذیری تجربی است، گزاره‌ها و قضایای دینی را بی‌معنا و مهمل می‌داند که چیزی درباره عالم واقع نمی‌گویند و آگاهی‌بخش نیستند. (آیر، ۱۳۸۴ - ۱۴۵) نظریات دیگری همچون: کارکردگرایی محض، نمادانگاری و واقع‌نگری انتقادی زبان دین، نادیده گرفتن قصد مؤلف و محتوای متن و واپسی کردن معنا به ذهنیت خواننده (هرمنوتیک مفسر محور)، همگی از نتایج دوره جدید است که به‌ویژه در فلسفه کانت و رویکردهای پدیدارشناسانه ریشه دارد.

با توجه به چنین شرایط و زمینه‌هایی، شایسته است اندیشمندان مسلمان براساس مبانی دینی - کلامی خود و با تکیه بر میراث علمی ارزشمند گذشته و بهره‌گیری از تجربه‌ها و ابزارهای مناسب جدید، زبان قرآن را تحلیل کنند:

تأمل در زبان قرآن هرچند امروزه به اقتضای طرح مسائل نوپدید بیرونی، ضرورتی دوچندان یافته است، اما این واقعیت را نمی‌توان نادیده انگاشت که ضرورت‌های درونی فرهنگ و اندیشه اسلامی از دیرباز منشأ مباحثات جدی مسلمانان در این زمینه بوده است. طرح حقایق متافیزیکی در باب آغاز و پایان هستی، صفات و افعال خدا، چگونگی آفرینش، گزاره‌های توصیفی از پدیده‌های

عالم غیب و شهود، فرشته و شیطان، پیدایش نظام کیهانی، ابر و باد و باران، حرکت کوهها، پایان عالم، بزرخ، حساب، کتاب، میزان، بهشت، جهنم، پاداش، کیفر، خلود، داستان امتهای پیامبران و مانند اینها از یک سو، و توجه به مفاهیم چند بعدی و سبک آمیخته و وجود تمثیل و کنایه و تشبیه، محکم و متشابه، تفسیر و تأویل، ظاهر و باطن و حروف رمزی در سوره‌های قرآن از سوی دیگر، باعث کاوش‌های ژرف و ستایش برانگیز اندیشمندان مسلمان در منطق و فلسفه، کلام و عرفان، علوم ادبی و قرآنی در باب زبان قرآن و هرمنوتیک فهم آن بوده است. (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۵: ۴)

با عنایت به تفاوت مبانی جهان‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی، متن‌شناختی و زبان‌شناختی و زمینه‌های اندیشه دینی غرب، با مبانی، پیش‌فرض‌ها، زیرشناخت‌ها و باورهای فکری اسلامی و قرآنی، بهتر می‌توان به زبان قرآن توجه کرد و سازوکار فهم آن را دریافت. اندیشمندان مسلمان از یک سو، در رهیافت معرفت‌شناختی واقع‌گرا و جامع‌نگر خود، با توجه به مبادی معرفت انسان که مشتمل بر حس و تجربه، عقل، کشف و شهود و نیز معرفت وحیانی به واسطه پیامبران است، شناخت عالم واقع را ممکن دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۶۲: فصل ۱ و ۲؛ فعالی، ۱۳۷۷: ۹۲) و از سوی دیگر، با توجه به مبانی هستی شناختی توحیدی و پذیرش حکمت ربوی، به تحلیل ضرورت وحی و نیاز انسان به نوعی معرفت و شعور ویژه فراغلی و لزوم بعثت و نبوت در حیات بشر پرداخته‌اند، (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳۵ / ۲ — ۱۳۲) ازاین‌رو چون قرآن را حق و نازل شده از سوی خدا می‌دانند، اولاً زبان آن را معرفت‌بخش و گوبای واقیت به شمار آورده و ثانیاً فهم و دریافت آن را برای انسان، ممکن و میسر می‌دانند:

اگر قرآن را اثر وحی خداوند دانا و حکیم دانستیم، که به منظور هدایت و تربیت فرد و اجتماع انسان نازل شده است، در این صورت به حکم خرد، ناگزیریم این واقعیت را بپذیریم که سخن خدا، سخنی هدف‌دار و معنادار است و مراد و مقصد معینی در خود نهفته دارد که درپی انتقال آن به مخاطب است.

(سعیدی‌روشن، ۱۳۸۵: ۳۹۲)

علاوه بر این، تشویق و ترغیب انسان‌ها به تدبیر و تفکر در آیات قرآن کریم و سرزنش کسانی که در قرآن تدبیر نمی‌کنند (نساء / ۸۲؛ محمد / ۲۴؛ ص / ۲۹) و روش دیرینه مسلمانان در روی آوری به فهم و تفسیر قرآن، گواه شناختاری و قابل فهم بودن زبان قرآن است.

#### ۴-۲. عقلایی بودن زبان قرآن

عرف عقلا و گفتار عقلایی، چارچوب‌های مشترک و همگانی را در زبان پذیرفته است و باب تفہیم و تفاهم را براساس قوانین وضع و دلالت کلام بر مراد گوینده، مبنی ساخته است. قرآن نیز که برای هدایت انسان به حیات بین و سعادت ابدی نازل شده است، ساختار زبانی آن، قواعد و هنجارهای مشترک عقلا را در گفتار رعایت نموده است و از این لحاظ، شالوده‌شکن نیست و به تعبیر دیگر در ابلاغ پیام، منطق تفہیم و تفاهم عموم عقلا را کnar نمی‌نهد. (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۵: ۳۹۱) از سوی دیگر، شیوه سخن گفتن قرآن به گونه‌ای است که همگان می‌توانند از آن بهره گیرند. زبان قرآن که می‌توان آن را «زبان فطرت» و «زبان هدایت» نامید، با مراتب تشکیکی خود، همه انسان‌ها را دربرمی‌گیرد و به طیف خاصی از انسان‌ها اختصاص ندارد؛ لذا برای همه قابل فهم است. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۱: ۳۳ - ۳۱)

این همگانی و عقلایی بودن به این معنا نیست که زبان قرآن همان زبان عرفی رایج میان عموم مردم است؛ بلکه قرآن معانی و حقایق تازه‌ای بر دامن واژگان رایج و مرسوم عرب نهاد و با دگرگونی مفاهیم فکری و باورهای اعراب، نگرش و جهان‌بینی تازه‌ای پدید آورد و پیام خویش را در ظرف واژگان عربی و در هنجارهای محاوره‌ای این زبان ارایه نمود؛ البته مفاد این گفته، آن نیست که فرایند مذکور بدون هیچ تحولی در معنای واژگانی زبان عرب رخ داده باشد، (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۵: ۲۳۶ و ۲۴۶) از این‌رو، با توجه به نشانه‌های فراعری یا عرف ویژه قرآنی، نمی‌توان به نظریه عرفی بودن زبان قرآن بسته کرد و ساختار زبانی خاص قرآن را نادیده گرفت:

بهترین دلیل بر اینکه متن قرآنی نظام زبانی خاص خود را تأسیس کرده، وجود حقایق شرعی است که قرآن بر تن بسیاری از واژه‌های زبان عربی، همچون

صلاه، زکاه، صیام و حج پوشانده است، حتی اسلام، قرآن، وحی، شرع و سنت، از جمله واژه‌هایی هستند که متن قرآنی بر آنها معانی جدید و بی‌سابقه در زبان عربی افزوده است. (ابوزید، ۱۳۸۲: ۳۰۸ و ۳۰۹)

حاصل سخن اینکه قرآن قواعد و عرف عقلایی گفتار را رعایت نموده و نگرش و بیشن خاصی نیز پدید آورده است که می‌توان آن را «جهان‌بینی قرآن» نامید. علامه طباطبائی بر این بیشن و نگرش قرآنی و تفاوت آن با نگرش دیگران و تفاوت نگرش اهل ایمان با نگرش کسانی که تعلیم و تربیتی الهی ندارند، تأکید کرده است. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۳ / ۱۴)

توشی هیکو ایزوتسو (۱۹۹۳ - ۱۹۱۴ م) نیز از پژوهشگران برجسته‌ای است که به عرف ویژه و فرهنگ خاص قرآن و تحول معناشناختی واژه‌های آن توجه داشته و در برخی آثار خود از جمله «ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن» و «خدا و انسان در قرآن» به آن پرداخته است. وی برای نشان دادن تطور و تحول معناشناختی کلمات در قرآن و معنای خاصی که واژه‌ها در عرف قرآن می‌یابند، «معنای اساسی» و «معنای نسبی» واژه‌ها را از هم متمایز می‌سازد. از نظر او معنای اساسی یک واژه، معنایی است که جدای از کلمات دیگر دارد و اگر آن واژه را از قرآن هم بیرون بیاوریم، این معنا را برای خود حفظ می‌کند؛ اما پس از آنکه واژه‌ای وارد نظام خاصی - از جمله قرآن - می‌شود و در آن نظام وضع ویژه‌ای می‌یابد، دسته‌ای از عناصر تازه معناشناختی برای آن پدید می‌آید که برخاسته از این وضع خاص واژه و نسبت آن با دیگر مفاهیم این نظام است و می‌توان آن را معنای نسبی نامید. (ایزوتسو، ۱۳۸۸: ۱۶ - ۱۳)

با توجه به اینکه قرآن عرف عام و عقلایی را رعایت و عرف خاصی را نیز تأسیس کرده است، می‌توان زبان قرآن را «زبان ترکیبی» نامید که برای رسیدن به هدف اساسی اش یعنی هدایت بشر، طراحی شده است. این زبان با بهره‌گیری از شیوه‌های گوناگون بیان مفاهیم، توانایی انتقال ساختار چندمعنایی قرآن را دارد؛ ساختاری که هم ظاهر و باطن و هم مراتبی از فهم را دارد که به تصریح قرآن (واقعه / ۷۹)، مرتبه‌ای از آن مخصوص مطهروں (معصومان) است. (مؤدب، ۱۳۸۸: ۲۰۵)

سیره عقلاً این است که معنی و مفهوم هر کلامی را براساس مفاهیم عرفی واژه‌ها و ادبیات ویژه آن کلام و با توجه به همه قراین متصل و منفصل آن به دست می‌آورند. این روش که در همه زمان‌ها و در عصر ائمه معصوم<sup>ع</sup> معمول بوده، نه تنها در روایات رد نشده؛ بلکه زوایایی از آن تأیید شده است و این گویایی پذیرش این روش نزد آنان است، پس می‌توان گفت مکتب تفسیری و نظریه آنان در تفسیر قرآن، این است که قرآن را باید به روش عقلایی، یعنی روشی که عقلاً در فهم و تفسیر معنای کلام به کار می‌برند، تفسیر کرد. یکی از زوایایی روش عقلاً در فهم و تفسیر معنای کلام این است که اگر مدلول کلام گوینده‌ای از جهتی مبهم باشد، ابهام را با یاری دیگر سخنان وی برطرف می‌کنند و اگر گوینده از کسانی باشد که مطالب خود را درباره یک موضوع به تدریج بیان می‌کند، برای فهم مراد جدی وی، توجه به بخش‌های دیگر کلام وی را لازم می‌دانند. به کار گرفتن چنین روشی در تفسیر قرآن در روایات تفسیری مفسران واقعی قرآن نیز فراوان دیده می‌شود و آنها در تفسیر و توضیح معنا و مقصود آیات به صورت‌های مختلف از آیات دیگر استفاده کرده‌اند (بابایی، ۱۳۸۱: ۱۰۲ و ۱۲۱ - ۱۱۷) و این مؤید درستی و اعتبار روش تفسیر قرآن به قرآن است.

#### ۴- ۳. استقلال قرآن

یکی از مبانی «تفسیر قرآن به قرآن»، استقلال قرآن در دلالت بر معانی اش می‌باشد؛ به این معنا که قرآن کریم در اصل حجیت و هم تبیین خطوط کلی معارف دین، مستقل است؛ یعنی حجیت آن ذاتی است و با خودش تفسیر می‌پذیرد. هرچند اندیشه‌های بیرونی به عنوان مبدأ قابل فهم قرآن نقش دارد، اما مخاطبان قرآن برای بهره‌گیری از ظواهر قرآن به سرمایه‌ای فراتر از علوم پایه مؤثر در فهم قرآن و ضمیری که به تیرگی گناه آلوده نباشد، نیاز ندارند. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۱: ۶۴ / ۱ و ۶۵)

علامه طباطبایی، از یک سو بیان می‌کند که آیات قرآن مجید، مانند سایر سخنان، بر معنی خود دلالت دارند و از سوی دیگر توضیح می‌دهد که آیات در دلالت بر معانی خود، مستقلاند و با قطع نظر از روایات، حجت است. (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۲۴، ۲۵ و ۶۳) او با استناد

به آیاتی که قرآن را «بیان‌کننده و روشنگر هرچیزی» (نحل / ۸۹)، «هدایت‌کننده مردم و دارای دلایل آشکار هدایت و میزان تشخیص حق از باطل» (بقره / ۱۸۵) و «نور مبین» (نساء / ۱۷۴) توصیف می‌کنند، استدلال می‌کند که نمی‌توان پذیرفت قرآنی که بیانگر و روشنگر همه‌چیز است، خودش را تبیین نکند و روشن ننماید و مردم که در هرچیزی که به هدایت و سعادتشان مربوط می‌شود، به قرآن محتاج‌اند، برای فهم قرآن محتاج به غیر آن باشند:

و حاشا أن يكون القرآن تبياناً لكل شيءٍ ولا يكون تبياناً لنفسه... وكيف يكون القرآن  
هدي وبينه ونوراً مبيناً للناس في جميع ما يحتاجون ولا يكفيهم في احتياجهم إليه و  
هوأشد الاحتياج. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۱)

درباره «استقلال قرآن در تفسیر» سه رهیافت زیر مطرح شده است:

۱. قرآن بستگی: برای اجتهاد در تفسیر قرآن و پی بردن به معانی و مقاصد آیات، تنها باید از قرآن یاری جست؛ زیرا تمام معارف، احکام و دانستنی‌های لازم دین را می‌توان با تدبیر درآیات و ملاحظه برخی آیات در کنار برخی دیگر، به دست آورد و به غیر آن نیازی نیست.

۲. قرآن بستگی در تفسیر: برای اجتهاد در تفسیر قرآن و پی بردن به معانی و مقاصد آیات، به غیر قرآن نیازی نیست؛ زیرا هرچند تفصیل معارف و جزئیات احکام و همه دانستنی‌های لازم دین را نمی‌توان از قرآن به دست آورد، ولی می‌توان همه آیات قرآن را به کمک قرآن تفسیر و تشابه و ابهام هر آیه را به کمک آیات دیگر برطرف کرد.

۳. توقف نداشتن اعتبار تفسیر بر وجود روایات و استفاده حداکثری از قرآن در تفسیر: در تفسیر قرآن باید به همه قرایین متصل و منفصل آیات، از جمله روایاتی که مخصوص عمومات، مقید اطلاقات یا مبین اجمال آیات‌اند، توجه شود، ولی تفسیر آیات و اعتبار آن منوط به روایات نیست و معنایی که با توجه به قرایین براساس قواعد ادبی و اصول عقلایی محاوره از آیات فهمیده شود، بدون توقف بر تبیین یا تأیید روایات، معتبر و قابل اعتماد است، از این‌رو در تفسیر قرآن عمدت‌ترین مستند، خود قرآن است و تا جایی که امکان دارد باید آیات را با تدبیر در خود آیات و استمداد از آیات دیگر تفسیر کرد. (بابایی، ۱۳۸۶: ۱۲۷)

تفاوت اساسی رهیافت سوم با دو رهیافت دیگر این است که در آن دو نیاز به غیر قرآن در فهم معارف و احکام دین یا فهم و تفسیر آیات، نفی می‌شود؛ ولی در رهیافت سوم بر لزوم توجه به قراین غیر قرآنی (اعم از عقلی، روایی و غیرآن) تأکید می‌گردد. (همان: ۱۹۷)

روشن است که علامه طباطبائی رهیافت اول را نمی‌پذیرفت و قرآن را برای فهم معارف، احکام و دانستنی‌های لازم دین کافی نمی‌دانست، زیرا از یک سو به صراحت بیان می‌کند که تفصیل احکام، قصص (داستان‌های قرآن) و معاد، از مطالبی است که بدون بیان پیامبر اکرم ﷺ راهی برای دریافت و فهم آنها نداریم (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۹۸ / ۳) و از سوی دیگر در تفسیر آیات قرآن، بر نقش سنت در تبیین جزئیات احکام تأکید می‌کند. (همان: ۲ / ۲۵۰ و ۵ / ۲۲۵، ۲۲۶ و ۳۳۴) وی همچنان که روش برخی اخباریان و اهل حدیث را در پذیرش مطلق همه روایات منقول، نادرست می‌داند، روش کسانی را هم که به بهانه راه یافتن روایات ساختگی در مجموعه روایات، همه روایات را کنار گذاشت و سنت پیامبر ﷺ را نادیده گرفته‌اند، نادرست و خلاف موازین دینی و عقلایی در شناسایی حق از باطل معرفی می‌کند. (همان: ۱ / ۲۳۷ و ۲۳۸) از برخی عبارات علامه به نظر می‌رسد که طرفدار رهیافت دوم (قرآن بسندگی در تفسیر) است؛ مثلاً در مقدمه *المیزان*، با توجه به اینکه قرآن کتاب هدایت، نور و «تبیان برای همه چیز» است، توضیح می‌دهد که قرآن به هدایت، روشنگری و تبیین از سوی غیر خود نیاز ندارد، لذا شیوه تفسیری محدثان، متكلمان، فیلسوفان، صوفیان و دانشمندان علوم تجربی، مستلزم این است که کتابی که خود را هدایت، نور آشکار و تبیان برای هرچیزی معرفی می‌کند، به کمک غیر خود به آن هدایت برسد و از غیر خود نور بگیرد و با توصل به غیر خود تبیین شود، بنابراین روش درست در تفسیر قرآن این است که قرآن را با قرآن تفسیر کنیم و معنای آیات را با تدبیر در آیات دیگر به دست آوریم و مصاديق را با توجه به خصوصیاتی که آیات ارایه می‌دهند، شناسایی کنیم. (همان: ۱ / ۹ - ۱۴) وی در جای دیگری از *المیزان* نیز بر این بی‌نیازی قرآن از غیر خود برای هدایت، تنویر و تبیین تأکید می‌کند و می‌نویسد:

فالحق أن الطريق إلى فهم القرآن الكريم غير مسدود، وأن البيان الالهي والذكر

الحكيم بنفسه هو الطريق الهادي إلى نفسه، أي أنه لا يحتاج في تبيين مقاصده إلى طريق، فكيف يتصور أن يكون الكتاب الذي عرفه الله تعالى بأنه هدي، وأنه نور وأنه تبيان لكل شيء، مفتقرًا إلى هادٍ غيره، ومستنيرًا بنور غيره، ومبيناً بأمر غيره؟ (همان: ۹۹ / ۳)

علامه در کتاب قرآن در اسلام نیز بر این دیدگاه پا می‌فشارد و می‌گوید:

از یک سو، قرآن مجید کتابی است همگانی و همیشگی و همه را مورد خطاب قرار داده، به مقاصد خود ارشاد و هدایت می‌کند و نیز با همه به مقام تحدى و احتجاج بر می‌آید و خود را نور و روشن کننده و بیان کننده همه چیز معرفی می‌کند و البته چنین چیزی در روش شدن خود نباید نیازمند دیگران باشد... قرآن کلام یکنواختی است که هیچگونه اختلافی در آن نیست و هرگونه اختلافی که به نظر می‌رسد، بواسطه تدبیر در خود قرآن حل می‌شود و اگر کلام خدا نبود، این طور نبود. و اگر چنین کلامی در روشن شدن مقاصد خود حاجت به چیزی دیگر یا کس دیگر داشت، این حجت تمام نبود... و از سوی دیگر، خود قرآن به بیان و تفسیر پیامبر اکرم ﷺ و پیامبر اکرم به بیان و تفسیر اهل‌بیت خود حجت می‌دهد. نتیجه این دو مقدمه این است که در قرآن مجید برخی از آیات با برخی دیگر تفسیر شود و موقعیت پیامبر اکرم ﷺ و اهل‌بیت او نسبت به قرآن، موقعیت معلمین معصومی باشد که در تعلیم خود هرگز خطا نکنند و قهرًا تفسیر آنان با تفسیری که واقعاً از انضمام آیات به همدیگر به دست می‌آید، مخالف نخواهد بود ... پس تفسیر واقعی قرآن، تفسیری است که از تدبیر در آیات و استمداد در آیه به آیات مربوطه دیگر، به دست آید. (طباطبایی، ۱۳۶۱ - ۶۱: ۵۹)

با این حال، برخی بر این باورند که با توجه به روش عملی علامه طباطبایی در تفسیر آیات و برخی نکات که در مقدمه *المیزان* و ضمن تفسیر برخی آیات و برخی کتاب‌های دیگر وی به آنها تصریح شده است، می‌توان در طرفداری وی از رهیافت دوم، تردید ایجاد کرد و او را طرفدار رهیافت سوم دانست. (بابایی، ۱۳۸۶: ۱۴۱ - ۱۳۶؛ مؤدب، ۱۳۸۸: ۲۲۵ - ۲۲۱) دلایلی را که علامه طباطبایی برای استقلال قرآن در حجت و تبیین معارف آورده است،

در آثار دیگر مفسران نیز می‌توان دید. (برای نمونه بنگرید به: خویی، ۱۴۱۸: ۲۶۱ – ۲۶۵؛ جوادی‌آملی، ۱۳۸۱: ۶۸ / ۱؛ ۶۵)

گفتنی است که شباهتی در باب استقلال قرآن در حجت و دلالت بر معارف دین مطرح شده است که طرفداران حجت ظواهر قرآن و مفسران پایبند به شیوه تفسیری قرآن به قرآن به آنها پاسخ داده‌اند (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۶۳؛ همو، ۱۴۱۷: ۳ / ۱۰۱ – ۸۷؛ خویی، ۱۴۱۸: ۲۷۱ – ۲۶۵؛ جوادی‌آملی، ۱۳۸۱: ۱ / ۱۱۰ – ۷۳) که در این نوشتار مجال پرداختن به آنها نیست؛ اما به طور خلاصه از نظر مفسری همچون علامه طباطبایی، اعتبار و حجت سخنان و به طور کلی سنت پیامبر ﷺ و امامان اهل بیت علیهم السلام، با خود قرآن اثبات می‌شود، لذا سخن کسانی که گفته‌اند در فهم مراد و مدلول آیات قرآن تنها به بیان پیامبر اکرم ﷺ یا بیان آن حضرت و اهل بیت علیهم السلام باید رجوع کرد، پذیرفتندی نیست؛ هرچند این نظر علامه منافاتی ندارد با اینکه پیامبر اکرم ﷺ و امامان اهل بیت علیهم السلام، عهده دار بیان جزئیات قوانین و تفاصیل احکام شریعت بوده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۲۵ و ۲۶)

از نظر علامه احادیث عرضه اخبار به کتاب الله، که از طرق عامه و خاصه نقل گردیده و وظیفه مسلمانان قرار داده شده است؛ وقتی درست خواهد بود که آیه قرآن به مدلول خود دلالت داشته باشد و محصل مدلول آن (تفسیر آیه) دارای اعتبار باشد و اگر بنا شود محصل مدلول آیه را، خبر تشخیص دهد، عرضه خبر به کتاب (قرآن) معنای درستی نخواهد داشت. لذا این اخبار که به موجب آنها حدیث باید به کتاب خدا عرضه شود، بهترین گواه است بر اینکه آیات قرآن مجید هم مانند سایر سخنان، دلالت بر معنی دارند و هم دلالت آنها مستقل و با قطع نظر از روایت، حجت است. (همان: ۶۳) همچنان که از نظر علامه، استقلال قرآن در دلالت بر معنای خود و نیز روش تفسیر قرآن به قرآن، به «تفسیر به رأی» که از سوی پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصوم علیهم السلام نهی شده است، نمی‌انجامد و مشمول آن نهی نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۸۹ – ۸۷)

#### ۴- ۴. وثاقت متن قرآن

پذیرش وثاقت و سندیت متن قرآن یکی دیگر از پیش‌فرضهای اعتبار روش تفسیری «قرآن

به قرآن» است؛ به این معنا که قرآن موجود در دست مسلمانان، همان است که الفاظ و معانی اش از سوی خدا به پیامبر اکرم ﷺ نازل شد و این کتاب در طول تاریخ از تحریف (زیادت و نقصان) مصون باقی مانده و باطلی به آن راه نیافته است، زیرا اگر متن قرآن دارای وثاقت نباشد، نمی‌توان در تفسیر آیات آن، از دیگر آیات کمک گرفت و این نوع تفسیر اعتبار خود را از دست می‌دهد.

علامه طباطبایی در این باره چنین می‌گوید:

عقیده عمومی مسلمین - که البته ریشه آن همان ظواهر لفظی قرآن است - درباره وحی قرآن این است که قرآن مجید به لفظ خود، سخن خداست که به وسیله یکی از مقریبین ملائکه که موجوداتی آسمانی هستند، به پیغمبر اکرم ﷺ فرستاده شده است. (همو، ۱۳۶۱: ۷۳)

از نظر علامه طباطبایی، قرآن کریم در آیات تحدى با صراحة و جديت بيان می‌کند که قرآن سخن پیامبر یا فرد دیگری از افراد بشر نیست؛ بلکه کلام خداست (همان: ۷۵ و ۷۶) و این چیزی است که عموم اندیشمندان مسلمان - به رغم نظر برخی نوادرشان دینی معاصر - آن را پذیرفته‌اند. برای نمونه یکی از شاگردان علامه طباطبایی پس از آوردن آیات متعددی از قرآن، بر همین دیدگاه تأکید می‌کند و می‌گوید:

والحاصل من هذه الآيات هو أنَّ الَّذِي يعتقد به المسلمون هو كلام أولاً، وأنَّه مما كَلَمَ بِهِ اللَّهُ ثانِيَاً، وَأنَّهُ لا يَسْتَنِدُ إِلَى مَتَكَلَّمٍ غَيْرِ اللَّهِ ثالِثَاً، سواءً كَانَ ذَلِكَ الْغَيْرُ رسولاً أَمْ لَا رابِعًا. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۷: ۱۳۲)

از سوی دیگر علامه طباطبایی و عموم اندیشمندان مسلمان بر این باورند که قرآن از آغاز نزول تا به امروز، از تغییر و تحریف محفوظ و مصون بوده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۱۳۱ - ۱۰۲ و ۵ / ۲۰ و ۲۱ و ۱۳ / ۲۱۶؛ معرفت، ۱۳۷۹: ۶۳ - ۴۱؛ محمدی (نجارزادگان)، ۱۴۲۴: ۳۹ - ۱۵؛ خوبی، ۱۴۱۸: ۲۰۰ و ۲۰۱)

از نظر علامه طباطبایی روشن‌ترین برهان بر اینکه قرآن فعلی همان قرآنی است که بر

پیغمبر اکرم ﷺ نازل شد و هیچ‌گونه تغییر و تحریفی برنداشته است، همین است که اوصاف و امتیازاتی که قرآن مجید برای خود بیان کرده است، هنوز باقی است و همه اوصافی که قرآن پیامبر اکرم ﷺ داشت، قرآن موجود در دست ما نیز دارد. (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۱۳۷ - ۱۳۴)

حاصل سخن اینکه قرآن کریم هم از سوی نازل‌کننده (خدای عالم مطلق) به‌تمامی حق و به دور از خطأ، سهو و نسیان است و هم در تلقی، حفظ و ابلاغ توسط پیامبر معصوم ﷺ، مصون و محفوظ از خطأ، سهو، زیادت و نقصان است و هم در طول تاریخ از تحریف مصون باقی مانده است.

#### ۴- ۵. پیوند معنایی آیات قرآن

با توجه به آنچه در باب تعریف «تفسیر قرآن به قرآن» و تاریخچه آن گفته شد، به نظر می‌رسد مهم‌ترین مبنای «تفسیر قرآن به قرآن» پیوند معنایی آیات قرآن است، یعنی آیات قرآن نوعی ارتباط معنایی دارند که می‌توان در فهم و تفسیر برخی آیات، از آیات دیگر کمک گرفت. و همان‌گونه که قبلًاً اشاره شد، این مطلب مورد تأیید پیامبر اسلام ﷺ و امیرمؤمنان ﷺ است و برخی سخنان ایشان از جمله «وَإِنَّمَا نُزَّلَ لِيَصَدِّقَ بَعْضُهُ بَعْضًا» و «يُنْطَقُ بَعْضُهُ بَعْضٌ وَيُشَهَّدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ»، بر آن دلالت دارد.

عیکی از نتایجی که لامه طباطبایی در تفسیر آیه هفتم از سوره آل عمران - پس از بحث‌های مفصل در باب محکم و متشابه و تأویل در قرآن - می‌گیرد، این است که لازم است برخی آیات قرآن برخی دیگر را تفسیر نمایند: «أَنَّ مِنَ الْوَاجِبِ أَنْ يَفْسِرَ بَعْضَ الْقُرْآنِ بَعْضًا». (طباطبایی، ۱۴۱۷:۳ / ۷۴)

آنگاه ضمن بحث روایی در باب «نهی از تفسیر به رأی»، استفاده از آیات در تفسیر آیات دیگر را، مصدق تفسیر به رأی و مشمول آن نهی نمی‌داند و بر پیوند و پیوستگی معنایی آیات قرآن و استفاده از آیات مرتبط و مناسب با یک آیه برای کشف معنای آن آیه تأکید می‌کند:

والبيان القرآني غير جار هذا المجرى على ماتقدم بيانه في الأبحاث السابقة بل هو كلام  
موصول بعضه ببعض في عين أنه مفصول ينطق بعضه ببعض ويشهد بعضه على بعض

كما قاله علي عليه السلام فلا يكفي ما يتحصل من آيه واحده بإعمال القواعد المقرره في العلوم المربوطه في اكتشاف المعنى المراد منها دون أن يتعاون جميع الآيات المناسبه لها ويجتهد في التدبر فيها كما يظهر من قوله تعالى: «فَلَا يَنَدِّبُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْكَانَ مِنْ عَنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوْجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا». (نساء / ۸۲) (طباطبایی، ۴۱۷: ۳ / ۸۸)

سپس توضیح می‌دهد که بی‌توجهی به پیوند معنایی آیات قرآن موجب می‌شود مفسر میان آیات قرآن ناسازگاری و تناقض بینند و آیات و کلمات قرآن را از جایگاه مناسب خود خارج نماید و به تفسیر به رأی و تأویل‌های ناروا روی آورد که نتیجه‌اش «ضرب بعض القرآن ببعض» خواهد بود که در روایات به شدت مذمت و نهی شده است. (همان / ۹۳ و ۹۴)

علامه در تفسیر آیه ۸۲ سوره نساء نیز به صراحة توضیح می‌دهد که با تدبیر در همه آیات مرتبط با یک موضوع، می‌توان دریافت که هیچ نوع اختلافی میان آنها نیست و برخی آیات بر برخی دیگر شهادت می‌دهند و یکدیگر را تفسیر می‌کنند. (همان: ۵ / ۲۱ – ۱۹) از نظر علامه طباطبایی، حقایق قرآنی در قالب آیات پراکنده ریخته و با بیانات گوناگون تبیین شده است تا معنایی که ممکن است در یک آیه پوشیده بماند، با آیه دیگر آشکار گردد، از این‌رو برخی آیات گواه آیات دیگرند و برخی آیات، بعضی دیگر را تفسیر می‌کنند؛ و گرنه دسترسی به حقایق معارف الهی در قرآن می‌سر نمی‌شد و راهی برای رهایی از «تفسیر آیات، بدون علم به آنها» باقی نمی‌ماند. (همان: ۳ / ۹۳)

علاوه بر علامه طباطبایی که در تفسیر المیزان به خوبی به ارتباط معنایی آیات توجه داشته و شاهکاری بی‌نظیر در تفسیر قرآن به قرآن پدید آورده است و علاوه بر تفاسیر قرآن به قرآن که در صفحات پیشین از آنها یاد شد، مفسران دیگری نیز در طول تاریخ تفسیر قرآن به پیوستگی معنایی آیات توجه داشته و آثار ارزشمندی تألیف کرده‌اند. برای نمونه، برهان‌الدین ابوالحسن ابراهیم بن عمرالبقاعی (۸۰۹ - ۸۸۵ ق) در تفسیر معروف نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، ارتباط آیات را از منظر غرض واحد در هر سوره، بررسی کرده است. او در آغاز هر سوره، غرض آن را با استناد به آیات پایانی سوره قبل و نام سوره، مشخص می‌کند و سپس

آیات را به این غرض ربط می‌دهد. (خامه‌گر، ۱۳۸۶: ۶۵) تفسیر بقاعی از جهت توجه به تناسب میان آیات و سوره‌ها و کشف پیوند موضوعی میان اجزای به هم پیوسته قرآن، تفسیری ارزشمند و نادر است اولین تفسیر از این نوع به شمار می‌آید و ظاهراً کسی قبل از وی، به این نوآوری در تفسیر نپرداخته است. (ایازی، ۱۴۱۴: ۷۱۷ – ۷۱۲)

نمونه‌هایی دیگر از تفاسیر یا پژوهش‌های قرآنی هست که در آنها به تناسب و ارتباط آیات قرآن توجه شده است و مجال پرداختن به آنها در این نوشتار نیست. (بنگرید به: خامه‌گر، ۱۳۸۶: ۷۰ – ۶۰) اما هیچ‌کدام از آنها در توجه به پیوند معنایی آیات به پای تفسیر *المیزان* نمی‌رسد.

## ۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. تفسیر قرآن به قرآن، پرسابقه‌ترین و کارآمدترین روش تفسیر قرآن است که به‌ویژه بر پیوند معنایی آیات قرآن مبتنی است.

۲. زبان قرآن، شناختاری و عقلایی است، اما قرآن در کنار رعایت عرف عقلا، ساختار و عرف ویژه‌ای نیز تأسیس کرده است که برای فهم آن، بیش از همه باید به خود قرآن رجوع کرد.  
۳. استقلال معناشناختی قرآن، که از پیش‌فرض‌های تفسیر قرآن به قرآن به شمار می‌آید، منافاتی با رجوع به روایات برای فهم و تفسیر بهتر قرآن ندارد، زیرا حجت روایات نیز وابسته به قرآن است.

۴. کشف «پیوند معنایی آیات قرآن»، که مهم‌ترین مبنای تفسیر قرآن به قرآن است، ارزشمندترین فعالیت تفسیری به شمار می‌آید و در طول تاریخ تفسیر قرآن، همواره مورد توجه مفسران بوده است.

۵. پیوند معنایی آیات گویای انسجام متن قرآن و تأکیدی بر وثاقت متن آن است و یکی از وجوده اعجاز قرآن را نمایان می‌سازد.

۶. با توجه به اهمیت پیوند معنایی آیات و اعتبار روش تفسیر قرآن به قرآن، ارزش تفاسیری چون *المیزان* که به این روش پایبند بوده و کشف پیوند و ارتباط معنایی آیات را در نظر داشته‌اند، روشن می‌شود.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. شریف رضی (گردآورنده)، بی‌تا، نهج‌البلاغه، تصحیح صبحی صالح، قم، دار الهجره.
۳. آیر، آلفرد جولز، ۱۳۸۴، زبان، حقیقت و منطق، ترجمه منوچهر بزرگمهر، تهران، شفیعی.
۴. ابوزید، نصر حامد، ۱۳۸۲، معنای متن، پژوهشی در علوم قرآن، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، تهران، طرح نو.
۵. استیور، دان آر.، ۱۳۸۴، فلسفه زبان دینی، ترجمه ابوالفضل ساجدی، قم، ادیان.
۶. اویی، علی، ۱۳۸۱، روش علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، ترجمه حسین میرجلیلی، تهران، چاپ و نشر بین‌الملل.
۷. ایازی، سید محمدعلی، ۱۴۱۴ ق، المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۸. ایزوتسو، توشی‌هیکو، ۱۳۶۰، ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی – دینی در قرآن، ترجمه فریدون بدراهی، تهران، قلم.
۹. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۰. بابایی، علی‌اکبر و همکاران، ۱۳۷۹، روش‌شناسی تفسیر قرآن، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، تهران، سمت.
۱۱. بابایی، علی‌اکبر، ۱۳۸۱، مکاتب تفسیری، ج اول، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، تهران، سمت.
۱۲. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۶، مکاتب تفسیری، ج دوم، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، تهران، سمت.
۱۳. جوادی‌آملی، عبدالله، ۱۳۸۱، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، ج اول، قم، اسراء.
۱۴. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۷، الوحی و النبوه، قم، اسراء.
۱۵. خامه‌گر، محمد، ۱۳۸۶، ساختار هندسی سوره‌های قرآن، تهران، چاپ و نشر بین‌الملل.

١٦. خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۸ق، *البيان فی تفسیر القرآن*، قم، دارالثقلین.
١٧. رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۸۲، درسنامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
١٨. سعیدی روش، محمدباقر، ۱۳۸۵، *تحلیل زیان قرآن و روش‌شناسی فهم آن*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
١٩. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۶۱، *قرآن در اسلام*، قم، انتشارات اسلامی.
٢٠. \_\_\_\_\_، ۱۳۶۲، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، ج اول، قم، صدرا.
٢١. \_\_\_\_\_، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
٢٢. فعالی، محمد تقی، ۱۳۷۷، درآمدی بر معرفت‌شناسی معاصر و دینی، قم، نشر معارف.
٢٣. محمدی (نجارزادگان)، فتح‌الله، ۱۴۲۴ق، *سلامة القرآن من التحریف و تفنيد الافتراضات على الشیعة الامامية*، تهران، مشعر.
٢٤. معرفت، محمد‌هادی، ۱۳۷۹، *تحریف‌ناپذیری قرآن*، ترجمه‌ی نصیری، تهران، سمت، قم، التمهید.
٢٥. مؤدب، سید رضا، ۱۳۸۸، *مبانی تفسیر قرآن (ویرایش جدید)*، قم، دانشگاه قم.
٢٦. میبدی، ابوالفضل رشید‌الدین، ۱۳۷۱، *کشف الاسرار و عده الابرار*، ج اول، به اهتمام علی‌اصغر حکمت، تهران، امیر‌کبیر.

